

A Criticism of the Methodology and Epistemology of Noah Harari's Thought

Mohammad Abbasi

*Phd of philosophy, Baqer al-Olum University
(abasi.1371.1@gmail.com)*

Harari's thought, like any other thought, originates from a series of methodological and epistemological principles. Considering the direct impact of the methodical and epistemological approach of every thinker on how to achieve the results, it is necessary to investigate them with analytical-critical method. In this article, it is shown that Harari belongs to "extreme empiricism" and uses "incomplete induction" to reach his general claims. This is despite the fact that considering the way to reach reality in the experimental method is a self-defeating claim and logically incomplete induction does not have the necessary efficiency to reach general results. Also, in terms of method, Harari is trying to present a coherent story of human history by "making claims without reasons" in many cases. Nevertheless, putting them together in some cases has led to "internal inconsistencies" and shows a "superficiality" and lack of scientific obsession in his works. Examining the methodology and epistemology of Harari's works leads us to the fact that he was unable to adopt the correct epistemological principles and for this reason, significant problems and shortcomings have infiltrated his thought.

Keywords: Epistemology, Methodology, Harari, Wise Man, Induction.



دراسة نقدية لفكرة نوح هراري من وجهة منهجية و ابيستمولوجية

محمد عباسي^١

يبنتي فكر الهراري مثل كل النظريات الأخرى على أصول المنهجية والمعرفية، ونظراً إلى تأثير مباشر للمنهج و الأصول المعرفي في حصول النتائج، يبدو من الضروري دراستها بمنهج تحليلي-نقدي. هذه المقالة تتكفل هذا الأمر و تبين أن هراري يميل إلى التجريبية التشددية، و يعتمد على الإستقراء الناقد للوصول إلى مدعياته العامة، رغم أنه الإدعاء بحكر طريق الوصول إلى المعرفة على المنهج التجريبي إدعاء يبطل نفسه، و الإستقراء الناقد لا يصلح منطقياً لإثبات القضايا العامة والكلية، وأيضاً من حيث المنهج، يحاول هراري في أكثر من مرة أن يقدم قصة متلائمة مما جرى على الإنسان بإدعاءات بدون دليل. و هذا الامر أدى إلى تناقضات داخلية في أفكاره بوضع هذا المدعيات جنب بعض و يظهر نوعاً من السطحية و عدم الدقة العلمية في أعماله. و نصل بدراسة منهج هراري و مبادئه المعرفية إلى النتيجة أنه لم يستطع إختيار مبادئ معرفية صحيحة و بالنهاية أفكاره معرضة لإشكالات و نقائص مهمة.

مفاتيح البحث: نظرية المعرفة، المنهجية، هراري، الإنسان الواعي، الإستقراء.



فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال چهاردهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۴

نقد روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه نوح هراری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

محمد عباسی *

تفکر هراری، مانند هر اندیشه دیگری، برخاسته از برخی اصول روشی و معرفت‌شناختی است. با توجه به تأثیر مستقیم رویکرد روشی و معرفتی هر اندیشمندی در چگونگی حصول نتایج، ضروری می‌نماید با روش تحلیلی-انتقادی، به بررسی آنها پرداخته شود. در این راستا نشان داده شده است هراری به «تجربه‌گرایی افراطی» تعلق خاطر دارد و از «استقرای ناقص» برای رسیدن به ادعاهای کلی خود استفاده می‌کند؛ در حالی که انحصار راه رسیدن به واقعیت در روش تجربی، ادعایی خودشکن بوده، استقرای ناقص از حیث منطقی برای رسیدن به نتایج کلی، کارایی لازم را ندارد. همچنین هراری از حیث روشی، در موارد متعدد با «طرح ادعاهای بدون دلیل» در تلاش است داستان منسجمی از سرگذشت انسان ارائه نماید. با وجود این، کنار هم قراردادن آنها در برخی موارد منجر به «ناسازگارهای درونی» شده و نشان از یک «سطحی‌نگری» و عدم وسواس علمی در آثار اوست. بررسی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی آثار هراری ما را به آن می‌رساند که او نتوانسته است اصول معرفتی درستی اتخاذ نماید و به همین دلیل اشکالات و کاستی‌های قابل توجهی در اندیشه او رسوخ کرده است.

واژه‌های کلیدی: معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هراری، انسان‌خردمند، استقرا.



* دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (abasi.1371.1@gmail.com).

مقدمه

یووال نوح هراری از جمله اندیشمندانی است که آثار او در دوران ما با اقبال گسترده‌ای مواجه شده است. آن‌چنان‌که خودش تصریح می‌کند، او در اصل، در تاریخ جهان، تاریخ قرون وسطی و تاریخ نظامی تخصص داشت؛ اما پژوهش‌های جدید او بر پرسش‌های کلان تاریخی تمرکز می‌کند؛ پرسش‌هایی مانند: چه رابطه‌ای میان تاریخ و زیست‌شناسی وجود دارد؟ تفاوت اصلی میان انسان خردمند و حیوانات دیگر چیست؟ آیا عدالتی در تاریخ وجود دارد؟ آیا تاریخ مسیر معینی دارد؟ آیا مردم با گذشت تاریخ شادتر شدند؟ علم و فناوری چه سوالات اخلاقی را در قرن ۲۱ مطرح خواهد کرد؟ او در پاسخ به همین سوالات، کتاب‌های مختلف خود را نوشته است (Harari, 2021). هراری در تحلیل خود از تاریخ و همچنین درباره آینده‌های پیش رو ادعاهای مختلفی را مطرح کرده است که از لحاظ محتوایی سزاوار بررسی است. ارزیابی محتوایی نظریات هراری در مقالاتی مانند «بررسی و نقد ترجمه کتاب انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر» نوشته آقای حامد وحدتی‌نسب، درس‌گفتارهای آقای مصطفی ملکیان، و مقاله «پاسخی به کتاب انسان خردمند: تاریخ مختصر بشر»^۱ که توسط هالپیک^۲ نوشته شده، آمده است. نگارنده نیز در بعضی مقالات مانند «بررسی انتقادی دین اسطوره‌ای و پیامدهای آن از منظر هراری»، «از پیش‌بینی تا پیش‌گویی؛ بررسی انتقادی ادعاهای آینده تکامل بشر» و «بررسی و نقد بی‌رونق‌نگاری دین در نگرش هراری» در این باره قلم‌فرسایی کرده است. اما فارغ از داوری درباره صحت و سقم نظریات هراری، لازم است نشان داده شود از منظر روشی و معرفت‌شناختی، او چه رویکردی را در رسیدن به باورهای خود اتخاذ کرده است. در این مقاله ضمن ارائه تبیینی از روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه هراری، نارسایی‌ها و کمبودهای آن تشریح شده است.

۱. رویکرد معرفت‌شناختی

اصلی‌ترین شاخصه معرفت‌شناسی در آثار هراری، تأکید افراطی او بر ابزار تجربه است. البته در ادامه این نوشتار روشن می‌شود او در مواردی از این اصل نیز خارج شده و به جای

1. A Response to Yuval Harari's 'Sapiens: A Brief History of Humankind
2. C. R. Hallpike

آن، از خیال‌پردازی استفاده کرده است. استفاده از استدلال استقرایی از دیگر ویژگی‌های رویکرد معرفت‌شناختی هراری به شمار می‌رود.

الف) تجربه‌گرایی افراطی

در آثار هراری تفکر متافیزیکی و اندیشه وحیانی جایگاهی ندارد و در مقابل مشاهده و تجربه، تنها راه رسیدن به معرفت دانسته شده است؛ به گونه‌ای که او در موارد متعددی از همین روش استفاده می‌کند و آنچه را از طریق تجربه به دست نیاید، انکار می‌کند. از همین روی هراری در تحلیلی که از ماهیت انسان ارائه می‌دهد، آن را جسمی کاملاً مادی می‌انگارد. مطالعه صرفاً تجربی انسان، هراری را به آنجا رسانده که هر گونه ساحت مجرد و غیر مادی در وجود انسان را انکار کند. او در این باره استدلال می‌کند که زیست‌شناسان، انسان را تحت ده‌ها هزار آزمایش عجیب و غریب قرار داده‌اند و به تمام مغز و قلب او سرکشی کرده‌اند؛ اما هیچ گونه روح و بارقه سحرآمیزی را نیافته‌اند. در نتیجه وجود روح از منظر زیست‌شناسی مورد تأیید نیست (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۱۹۲-۱۹۴). او با منحصركردن واقعیت در مشاهدات محسوس، هرچه را که به حس در نیاید، انکار می‌کند (همان: ۱۹۰). هراری توقع دارد حتی وقتی درباره وجودی مجرد و غیر محسوس مانند خدا و روح صحبت می‌کنیم، آنها را به او نشان دهیم، و آلا وجودشان را نمی‌پذیرد؛ به تعبیر دیگر هراری وجود را مساوی با محسوس می‌داند و اگر چیزی محسوس نباشد، آن را غیر موجود می‌شمارد. از نظر او موجود غیر محسوسی مانند روح، صرفاً داستانی ساختگی است و در این باره می‌گوید: «مردم می‌گویند روح از تولد تا مرگ پایاست و در نتیجه زندگی را منسجم نگه می‌دارد. اما این فقط یک داستان است. آیا تا به حال روح را دیده‌اید؟» (همان: ۲۵۷-۲۵۸). این سخن در حالی است که یکی از ویژگی‌های امور مجردی مانند روح، نادیدنی بودن آنهاست. لذا توقع مشاهده آنها درخواست امری خودمتناقض است.

هراری که وفاداری خود را به نظریه تکامل اثبات کرده، معتقد است شواهد تجربی نه تنها وجود روح را تأیید نمی‌کند (هراری، ۱۳۹۷: الف: ۳۳۰)، بلکه قرآنی علیه آن اقامه می‌کند. روح با نظریه تکامل سازگاری ندارد؛ زیرا اگر روح امری مجرد و

بدون اجزا باشد، دیگر تکامل در مورد آن بی‌معناست: «انتخاب طبیعی به این دلیل می‌تواند یک چشم انسانی بسازد که مرکب از اجزاست. اما روح اجزایی ندارد. اگر روح انسان خردمند گام به گام از روح انسان راست‌قامت تکامل می‌یافت، این گام‌ها دقیقاً چطور می‌توانستند باشند؟ آیا می‌توانیم قسمتی از روح انسان خردمند را بیابیم که تکامل یافته‌تر از قسمت مشابه در روح انسان راست‌قامت است، اما روح فاقد اجزاست؟» (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۱۹۴). همین رویکرد هراری در مسئله جنسیت نیز پیگیری شده است. او با ناکافی شمردن تفاوت‌های بیولوژیکی میان زن و مرد، مسئله‌بودن جنسیت^۱ و کارکردهای مختلف زن و مرد را امری ساختگی می‌شمارد (هراری، ۱۳۹۷: الف: ۲۲۲-۲۲۹).

برخی از ادعاهای هراری مانند «نظریه وراجی»، به گونه‌ای است که او را در زمره پوزیتیویست‌های منطقی قرار می‌دهد. هراری معتقد است همه حیوانات از نوعی زبان استفاده می‌کنند و این مطلب با آزمایش‌های تجربی به اثبات رسیده است. ویژگی زبان حیوانات آن است که تنها به صورت محدود می‌تواند درباره امور موجود صحبت کند؛ اما زبان انسان‌ها بسیار انعطاف‌پذیر است و این توانایی را دارد که درباره عواطف و احساسات، مانند نفرت، خشم و محبت سخن بگوید و در مورد چیزهایی که اصلاً وجود ندارند، اطلاعاتی را منتقل کند. انسان‌ها با کمک قوه خیال می‌توانند داستان‌سازی کنند و با زبان، آنها را برای هم بازگو کنند و در نهایت همگی به آن داستان‌ها و اسطوره‌ها باور داشته باشند. به نظر هراری افسانه‌ها، اسطوره‌ها، خدایان و ادیان که از حقیقتی عینی - به معنای وجود محسوس - برخوردار نیستند، همگی در عصر انقلاب شناختی و از توانایی انسان‌ها بر وراجی و داستان‌سرایی به وجود آمده (هراری، ۱۳۹۷: الف: ۴۹-۵۱) و زمینه را برای ساخت جوامع بزرگ فراهم آورده‌اند که تمام نظامات همکاری انسان‌ها در آنها بر پایه خیالات و اموری غیرواقعی بنا شده است (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۲۴۷). روشن است که هراری در این تعبیر، سخن‌گفتن از هر امر غیرمحسوسی را تکلم در باب امور موهوم و خیالی می‌داند. اساساً

اصطلاح «وراجی»، هراری را همسو با پوزیتیویست‌های منطقی قرار می‌دهد؛ چراکه آنها نیز صحبت کردن درباره امور غیر محسوس را بی‌معنا تلقی می‌کردند.

ب) تعمیم‌های مبتنی بر استقرای ناقص

از جمله روش‌های هراری در ارائه نظریه‌های کلان، استفاده از استقرای ناقص برای اثبات ادعاهای خود است. برای روشن شدن این رویه، به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

۱) ناکارآمدی فلسفه اخلاق

هراری معتقد است فلسفه اخلاق در مواقع حساس، تأثیری در تصمیم‌های ما ندارد، بلکه ما انسان‌ها در آن مواقع از غرایز و احساساتمان تبعیت می‌کنیم. او برای اثبات این ادعای کلی و شمول‌گرا، به آزمایشی که در سال ۱۹۷۰ در یکی مدارس علوم دینی مسیحی گرفته شده است، استناد می‌کند. در این آزمایش وقتی از دانشجویان کلیسا درخواست می‌شود سریع خود را به سالن سخنرانی دوری برسانند و درباره یک موضوع اخلاقی صحبت کنند، شخص محنت‌زده‌ای را در مسیر آنها قرار دادند؛ اما از آنجا که دانشجویان تحت فشار عاطفی بودند تا خود را سر موقع به محل برسانند، بی‌تفاوت از کنار این شخص می‌گذشتند و به او هیچ کمکی نمی‌کردند. استنتاج هراری آن است که در چنین شرایطی، تعهد اخلاقی و دیدگاه‌های فلسفی، مغلوب عواطف انسانی می‌گردند (هراری، ۱۳۹۷: ج: ۸۲-۸۳). او از همین جا استفاده می‌کند که اگر ما بتوانیم توصیه‌های اخلاقی را در الگوریتم‌ها هوش مصنوعی اعمال کنیم، از آنجا که آنها در لحظات بحرانی، خالی از هر گونه عواطف و احساسات‌اند، پس می‌توان مطمئن بود که توصیه‌های اخلاقی به فعلیت می‌رسد (همان: ۸۴-۸۵).

۲) انکار اراده

از جمله ادله هراری برای نفی اراده از ساحت وجود انسان، توجه به این مسئله است که «اینکه من به چیزی فکر می‌کنم، از کجا به ذهن من می‌آید؟ آیا این طور تصمیم گرفتم که این فکر را بکنم؟ یا فکر بدون اجازه به ذهن من آمد؟» (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۴۴۱). او پس از طرح این سؤالات نتیجه می‌گیرد که من مالک افکار خود نیستم، وگرنه باید می‌توانستم آن وقتی که

نمی‌خواهم، هیچ چیزی به ذهن من نیاید (همان: ۴۴۲). در واقع هراری از وجود افکار ناخواسته در ذهن نتیجه می‌گیرد، هیچ اراده و انتخابی نسبت به خواست و افکار ما وجود ندارد.

۳) یکسان‌نگاشتن همه باورهای بین‌الذهانی

هراری با پذیرش واقعیت‌های عینی محسوس و خیالاتی که قائم به ذهن ما هستند، قسم سومی از ادراکات، موسوم به بین‌الذهانی یا خیال مشترک را معرفی می‌کند. او معتقد است باورهایی که مورد پذیرش عده‌ای قرار گرفته و در اذهان آنها وجود دارد، اما در عین حال هیچ مصداق مادی و محسوسی برای آنها در خارج نیست، لزوماً اموری برساختی و غیرواقعی‌اند. او بر همین اساس اموری مانند پول و شرکت پژو را اموری بین‌الذهانی می‌شمارد و سپس دایره امور بین‌الذهانی و غیرواقعی را به دین، خدا، عدالت و امور دیگر تعمیم می‌دهد (هراری، ۱۳۹۷: الف: ۵۷-۵۸ و ۱۷۵-۱۷۷؛ هراری، ۱۳۹۷: ب: ۲۵۰-۲۵۷).

ج) بررسی رویکرد معرفت‌شناختی هراری

وحدت روش تکیه بیش از حد و انحصاری بر یافته‌های علوم تجربی و جبران خلأ آنها با خیال‌پردازی یکی از آفت‌هایی است که دامن بسیاری از تحقیقات علمی را گرفته است. این نگاه که بیشتر توسط «اثبات‌گرایی» پوزیتیویسم تبلیغ می‌شد، بر بی‌اعتباری هر گونه گزاره غیرتجربی تأکید می‌کرد و تمام مؤلفه‌های غیرحسی موجود در نظرات را به خیال‌بافی مرتبط می‌نمود (آیر، ۱۹۷۴: ۱۴۶). هرچند این رویکرد با اشکالات مهمی مواجه شد و جایگاهش را از دست داد (سروش، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۱۷)، با کمال تأسف، رسوبات تجربه‌گرایی افراطی باقی ماند و در قالب جدید «ابطال‌پذیری» خود را عرضه کرد (بلیکی، ۱۳۹۱: ۸۹). این منهج روح غالب بسیاری از تحقیقات دانشمندان غربی را تشکیل می‌دهد؛ گویا از همان اول انسان را به صورت موجودی کاملاً مادی در نظر گرفته‌اند و در مرحله بعد، با خاطری آسوده به تفسیر و تبیین انسان بر اساس ابزارهای مختص به شناخت مادیات، مبادرت ورزیده‌اند. در حالی که مادی‌بودن همه موجودات و تمام جنبه‌های انسان، پیش‌فرضی است که هنوز اثبات یا نفی نشده است و اساساً زیست‌شناسی - نفیاً و اثباتاً - کاری به جنبه‌های غیرمادی انسان ندارد. به

همین دلیل است که سویین‌برن تأکید می‌کرد علوم تجربی توانایی شناختِ موجوداتِ بادرک و شعور را ندارد و اگر بخواهیم همه شواهد را بررسی کنیم، شواهد وجود خداوند بیشتر از شواهد انکار خداست (Swinburne, 2004: 291). اگر هراری می‌پذیرد که بحث درباره امور غیرحسی صرفاً وراجی و فاقد ارزش علمی است، باید بپذیرد «نظریه وراجی» او نیز که هیچ دلیل و شاهد حسی ندارد، چیزی بیش از یک وراجی خیال‌پردازانه نیست و به گفته خودش مانند تحلیل‌های بی‌ارزش ادیان می‌ماند و تفاوتی در این میان نیست.

تأکید افراطی هراری بر روش تجربی باعث شده است کمبودهای زیادی متوجه تحقیقات او شود. تبیین صرفاً مادی از انسان و دفاع جانب‌دارانه از قرائت الحادی نظریه تکامل همواره محل نقد و نظر بوده است. دانشمندان علوم تجربی با استناد به انفجار کامبرین (Cambrian)، نظریه تکامل را مخالف سایر مشاهدات علمی معرفی می‌کنند؛ همچنین حلقه‌های مفقوده (missing links) از جمله چالش‌های بزرگی است که نگاه صرفاً مادی به عالم و آدم، با آن مواجه است (Philip, 2010: 67-68). افزون بر آنکه از لحاظ فلسفی نیز نمی‌توان تبیین‌های منحصرأ مادی را پذیرفت (نصر، ۱۳۸۸: ۱۰). همین اشکالات درباره برساختی‌دانستن جنسیت نیز وارد است. تنها زمانی می‌توان از ناتوانی تفاوت‌های بیولوژیکی زن و مرد نتیجه گرفت هیچ علت واقعی برای توجیه مسئله جنسیت وجود ندارد که از قبل ثابت شده باشد عامل غیرمادی‌ای وجود ندارد؛ در حالی که اثبات شده است جنسیت ریشه در اموری غیرمادی دارد. برای فهم این مطلب باید به مسئله فطرت و ترکیب اتحادی نفس و بدن توجه کرد (سوزنچی، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۷). لذا هراری برای تحفظ بر اصول معرفت‌شناختی خود دست به مغالطه «توسل به علت جعلی» زده است (خندان، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۲).

هراری با تمسک به استقرای ناقص، راه خود را برای رسیدن به معرفت‌های کلی هموار می‌بیند. استقرای قیاسی است که با استفاده از آن می‌توان به صورت ظنی از موارد جزئی به حکم کلی رسید. با توجه به ظنی بودن این حکم کلی، کاربرد استقرای ناقص در قیاس جدلی - و نه برهانی - جایز است (حلی، ۱۳۶۳: ۱۸۸). بنابراین منطقی‌تر می‌توان از استقرای ناقص به حکم کلی یقینی رسید؛ چراکه حکم کلی برآمده از چنین استدلالی دائماً در معرض نقض

است (رازی، بی تا: ۳۳۳). آنچه گفته شد، در مورد استقرای ناقصی است که صرفاً مبتنی بر مشاهده باشد؛ بلکه اگر استقرا متکی بر «تعلیل»، «بدهت عقل» یا «مماثلت کامل بین جزئیات» باشد، می‌توان به حکم کلی یقینی رسید (المظفر، ۱۳۶۶: ص ۲۹۵-۲۹۸). با توجه به مقدمه مذکور، ضعف استدلال‌های هراری که صرفاً ریشه در مشاهده دارد، روشن می‌شود. اینکه شخص یا اشخاصی در شرایطی نتوانسته‌اند از آموزه‌های فلسفه اخلاق استفاده کنند، دلیل نمی‌شود که در مواقع دیگر نیز نتوانند. افزون بر آنکه موارد نقض فراوانی علیه این مدعا وجود دارد. انبیا و بسیاری از بزرگان بوده‌اند که بر اثر مراقبات و توجهات همیشگی، لحظه‌ای از مسیر حق و ارزش‌های الهی و اخلاقی جدا نشده و پیوسته از مبانی نظری اخلاق در سلوک عملی و زندگانی خود استفاده کرده‌اند (احزاب: ۳۳). به همین وزن از غیر اختیاری بودن برخی ساحت‌های ذهن نمی‌توان به غیرارادی بودن تمام امیال و افکار حکم کرد؛ همچنان‌که از برساختی بودن اموری مانند پول، امپراتوری، خرافه‌ها و خدای زئوس نمی‌توان خیالی بودن خداوند و دین حق را نتیجه گرفت.

۲. تحلیل روش‌شناختی

هراری در تلاش است داستان سرگذشت، امروز و آینده بشر را به گونه‌ای «منجسم» صورت‌بندی کند. او برای نیل به این مقصود با خلأها و بن‌بست‌های مختلفی مواجه می‌شود. وی برای آنکه بتواند داستان مورد نظر خود را به سرانجام مطلوب برساند، در مواردی متعددی دست به خیال‌بافی می‌زند و در مواردی استدلال‌های مغالطی بر مدعای خود اقامه می‌کند که برخی از این موارد را از نظر می‌گذرانیم:

الف) طرح ادعاهای بدون دلیل

برخی از گفته‌های هراری در داستانی که برای بشر می‌سراید، وجیه به نظر می‌رسد؛ اما اگر آنها را به‌تنهایی بررسی کنیم، روشن می‌گردد که چیزی فراتر از یک ادعای تو خالی و بدون دلیل نیست.

(۱) وجود قایق‌هایی که نه اثبات‌پذیرند و نه ابطال‌پذیر

هراری برای توجیه پراکندگی انسان‌ها بر روی کره زمین ادعا می‌کند که انسان‌های خردمند تکامل‌یافته توانستند فناوری لازم برای بیرون‌رفتن از آفریقا-آسیا را فراهم کنند. او بدون ارائه هیچ استدلال تجربی می‌گوید: «قاعدتاً این کار باید با استفاده از کشتی‌های اقیانوس‌پیما انجام شده باشد» و جالب اینجاست که نه تنها برای این ادعای خود هیچ شاهدی نمی‌آورد بلکه به نحوی مطلب را ادامه می‌دهد که با ابطال‌ناپذیر دانستن مدعای خود، امکان ارائه شواهد را منتفی می‌داند و می‌افزاید: «متأسفانه باستان‌شناسان هنوز به اکتشاف چنین قایق‌ها یا پاروهایی موفق نشده‌اند و البته موفق نیز نخواهند شد؛ چراکه سطح آب دریاها بالا آمده و دیگر مجالی برای تحقیق باقی نگذاشته است» (هراری، ۱۳۹۷: الف-۱۰۲-۱۰۵). بدین ترتیب با تمسک به مغالطه «بستن راه استدلال» (خندان، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۴) خود را از آوردن استدلال بر مدعیاتش بی‌نیاز معرفی می‌کند.

(۲) ماجرای تکامل مغز انسان

از نظر هراری انسان‌ها ۷۰ هزار سال قبل با انقلاب شناختی مواجه شدند. اینجا سؤالی اساسی پیش می‌آید: چه شد که انقلاب شناختی در انسان‌های خردمند پدید آمد؟ هراری اینجا نیز به راحتی از پاسخ به سؤال می‌گذرد: «به‌درستی نمی‌دانیم. بر اساس رایج‌ترین نظریه پذیرفته‌شده، جهش‌های ژنتیکی اتفاقی، سیم‌کشی داخلی مغز انسان خردمند را تغییر داد و آنها را قادر ساخت که به شیوه‌های نوینی بیندیشند و با به‌کارگیری یک نوع زبان کاملاً تازه با هم ارتباط برقرار کنند» (هراری، ۱۳۹۷: الف-۴۷-۴۸). هراری می‌پذیرد که برای این مقطع از تاریخ دگرگونی انسان، تبیینی در دست ندارد؛ اما معتقد است نباید پاسخ به این سؤال را مهم تلقی کرد؛ زیرا آنچه مهم است، «چگونگی» این تغییرات و تحولات است، نه «چرایی» آنها. او در این باره می‌نویسد: «درک عواقب این جهش مهم‌تر از دلایل آن است»؛ لذا بحث از چرایی و علت این تغییرات را رها می‌کند و به دنبال بررسی ویژگی‌های جدید انسان، مانند زبان پیشرفته او می‌رود (همان: ۴۸).

چنین رویکردی از لحاظ منطقی «مغالطه نکته انحرافی» نامیده می‌شود؛ به این معنا که شخص توجه مخاطب را از موضوع اصلی بحث منحرف می‌کند تا او را به یک نکته فرعی

سرگرم نماید (خندان، ۱۳۹۱: ۲۳۴)؛ در حالی که به اعتراف پژوهشگران، بحث از علت وقوع تحول در روند تکاملی مغز و زبان انسان، از مشکل‌ترین مباحث این حوزه است؛ به تعبیر دیگر «چرا» سؤالی است که در عین کوچکی، بزرگ‌ترین چالش و آزار دهنده‌ترین پرسش را پیش روی رهپویان مکتب فرگشتی می‌گذارد (Deacon, 1997: 376-377).

۳) مادی‌انگاشتنِ ذهن

هراری احساسات و امور ذهنی را نتیجه فرایندهای بیوشیمیایی معرفی کرده است (هراری، ۱۳۹۷: ج: ۴۴) و می‌افزاید: «ما معمولاً در درک اینکه احساسات در واقع محاسبات هستند، شکست می‌خوریم؛ زیرا فرایند سریع محاسبه خیلی پایین‌تر از هوشیاری ماست» (همان: ۷۱). تمام هدف هراری از این گفته‌ها فقط یک چیز است: اینکه بپذیرید امور ذهنی به هیچ وجه غیرمادی نبوده و با تحلیل‌های مغزی قابل فهم است. به همین دلیل تصریح می‌کند که «بر اساس نظریات کنونی علوم زیستی، خاطرات، تصورات و افکار ما در یک عرصه فوق مادی قرار ندارد، بلکه اینها نیز بهمن‌هایی از علائم الکتریکی هستند که به وسیله میلیاردها نورون زبانه می‌کشند» (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۲۰۴).

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر در ذهن چیزی رخ نمی‌دهد و آنچه هست، مربوط به مغز و نورون‌های مغزی می‌شود، پس چه نیازی به ذهن است؟ پاسخ هراری به این پرسش خیلی ساده‌انگارانه است: او وقتی نتوانست با نگاه مادی خود، به این پرسش پاسخ دهد، کمبودهای نظریه خود را احاله به مجهول می‌دهد. او صریحاً تأکید می‌کند که هیچ گونه امر غیرمادی در انسان وجود ندارد و می‌پذیرد که ذهن انسان با علوم مادی امروز، قابل توجیه نیست؛ اما معتقد است همین علوم مادی، در آینده خواهند توانست مسئله را حل کنند. وی می‌گوید در عالم علم موارد زیادی وجود دارد که قبلاً روی آن‌ها حساب می‌شد، اما امروز دیگر اعتباری ندارد. از نظر او برخی پیش‌فرض‌های فیزیکی، خدا و روح از جمله مواردی هستند که قبلاً پذیرفته شده بودند و پدیده‌ها را با آنها توجیه و تبیین می‌کردند؛ اما دیگر جایگاهی در ساحت علم ندارند. هراری در یک اقدام رو به جلو، مسئله ذهن را متوجه

آینده کرده و این احتمال را مطرح می‌سازد که شاید چنین سرنوشتی متوجه ذهن نیز باشد. به تعبیر او «شاید ذهن هم ... باید به زباله‌دانی علم بیوندد» (هراری، ۱۳۹۷:ب:۲۰۸)؛ اما توضیح نمی‌دهد که در زمان فعلی چه پاسخی برای این پرسش دارد. چنین تبیینی، هراری را در یک سردرگمی قرار داده است (همان: ۲۰۱)؛ زیرا او از طرفی اصرار دارد که هیچ پدیده غیرمادی‌ای در جهان واقعیت وجود ندارد و به همین دلیل ذهن را مادی می‌داند؛ از طرف دیگر اعتراف می‌کند که علی‌رغم وجود توضیحات بسیار مفصل بیوشیمیایی در مورد پدیده‌های ذهنی مانند درد و عشق، اما خود این تجربه‌ها زیر هیچ میکروسکوپی دیده نشده‌اند (همان: ۲۰۹) و به تصریح خودش «بسیاری از مردم از جمله بسیاری از دانشمندان به خلط ذهن با مغز گرایش دارند، اما این دو واقعاً بسیار متفاوت‌اند» (هراری، ۱۳۹۷:ج:۳۷۸).

به طور کلی در وادی علم آن توجیهی که بتواند بیشترین مؤیدها و شواهد را بر صدق مدعای خود اقامه کند، پذیرفته می‌شود؛ اما هراری بدون در نظر گرفتن این اصل مسلّم علمی، در جایی که نتوانسته شواهد و مؤیدهای مناسبی برای ادعاهای خود دست و پا کند، وعده می‌دهد که علم در آینده خواهد توانست وجهی برای خیال‌پردازی‌های او پیدا کند. با چنین رویکردی هر کسی مجاز خواهد بود ادعاهای بی‌اساس خود را در ساحت علم مطرح کند و پاسخ به اشکالات، آن را به آینده و پیشرفت‌های علمی حواله دهد. حال که هراری پذیرفته مطابق با اصول ماتریالیستی خود «تا به حال ابداً توضیحی برای اینکه چطور ذهن از مغز پدیدار می‌شود، نداریم» (هراری، ۱۳۹۷:ج:۳۷۸) و در جای دیگر تصریح می‌کند «کسی نمی‌داند که انبوه واکنش‌های بیوشیمیایی و جریان‌ات الکتریکی مغزی، چگونه موجب تجربه‌های درونی درد، عصبانیت یا عشق می‌شود» (هراری، ۱۳۹۷:ب:۲۱۳)، سزاوار بود به این نکته متفتن شود که ویژگی‌ای در امور ذهنی هست که تحلیل‌های مادی و فیزیکی در مورد آنها صادق نیست (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۲) یا دست کم در این باب سکوت می‌کرد.

۴) زاید دانستن هوشیاری

به گفته هراری اصلی‌ترین اختلاف انسان به عنوان یک الگوریتم زنده با الگوریتم‌هایی مانند هوش مصنوعی، مربوط به مسئله «هوشیاری» می‌شود. وی تأکید می‌کند که نباید هوش

و هوشیاری را با یکدیگر خلط کرد، چراکه این دو کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند: «هوش توانایی حل مسائل است. هوشیاری توانایی احساس چیزهایی چون درد، شادی، درد، عشق و خشم است» (هراری، ۱۳۹۷: ج: ۹۵). رایانه‌ها بدون داشتن هوشیاری می‌توانند در جنبه‌های هوشی از انسان‌ها سبقت بگیرند؛ دقیقاً همان‌طور که هواپیماها بدون داشتن بال، سریع‌تر از پرندگان پرواز می‌کنند، اما نمی‌توان گفت که رایانه‌ها هوشیاری و خودآگاهی دارند (همان: ۹۶). به همین دلیل اگر از تلفن همراه خود آن قدر استفاده کنیم که شارژ باتری‌اش تمام شود، کسی نمی‌گوید تلفن همراه را این قدر اذیت کردند که از فرط خستگی از پا درآمد و چنین کاری هیچ‌گونه سرزنش اخلاقی به دنبال ندارد (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۱۹۶). تأمل در مسئله هوشیاری می‌تواند به خوبی بین موجود زنده و بی‌جان دیوار بکشد و دلیلی علیه فیزیکالیسم به حساب آید؛ اما هراری از آنجا که می‌بیند مسئله هوشیاری در انسان به عنوان یک موجود زنده، هیچ توجیه فیزیکی ندارد و چنین چیزی در موجودات بی‌جان وجود ندارد، این احتمال را مطرح می‌کند که شاید هوشیاری، نوعی آلودگی ذهنی است که فقط وجود دارد و کاری انجام نمی‌دهد؛ مانند سر و صدای موتور جت که نقشی در حرکت آن ندارد (هراری، ۱۳۹۷: ب: ۲۱۰). اما پاسخ نهایی او این است که «ما تا اینجا پاسخی مناسب برای این معضل نیافته‌ایم» (همان: ۲۱۳). بدین سان ادعای بدون دلیل بلکه دارای قراین و شواهدی علیه خود را مطرح می‌کند (صیوحی، ۱۳۹۰: ۲۰۴؛ کرد فیروزجایی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۵).

ب) سطحی‌نگری

از ویژگی‌های آثار هراری آن است که بر خلاف اندیشمندان واقعی از وسواس علمی کمی برخوردار بوده و در برخی موارد تحلیل‌ها و حتی نقل قول‌های او سطحی و غیرمطابق با گفته‌های صاحب‌نظران است.

۱) تاریخ‌نگاری

اغلب دیرین‌شناسان با در نظر گرفتن بقایای ابزار و آلاتی که از انسان‌ها باقی مانده است، معتقدند تغییرات رفتاری انسان خردمند، قدمتی حداکثر ۴۰-۵۰ هزارساله دارد

(Brooks, 2000: 453-463)؛ اما هراری علاقه‌مند است این تاریخ را به طولانی‌ترین زمان ممکن برساند. به همین دلیل تغییر رفتار انسان خردمند را به ۷۰ هزار سال قبل بر می‌گرداند. به اعتقاد وی این تغییرات بر اثر یک «انقلاب شناختی» در انسان به وجود آمد و توانایی‌های او را به طور شگفت‌آوری افزایش داد. از ۷۰ هزار سال قبل به این طرف، قدرت انسان خردمند زیاد شد و زورش بر همه حیوانات و حتی گونه‌های دیگر انسانی چیره شد. در ۴۵ هزار سال پیش توانست قایق اختراع کند و از طریق دریاها خود را به استرالیا برساند و در ۳۲ هزار سال قبل با هنرنمایی مجسمه «مرد شیرنما» را ساخت (هراری، ۱۳۹۷ الف: ۴۵-۴۶). اگر اصل مدعای هراری را بپذیریم اما حتی کسانی که وجود چنین انسان‌هایی را مسلم انگاشته‌اند، نهایتاً سابقه‌ای ۴۰ تا ۵۰ هزار ساله ذکر کرده‌اند (Gamble, 2007: 43) و هر طور که حساب کنیم، سابقه ۷۰ هزارساله‌ای که هراری از آن سخن می‌گوید، درست به نظر نمی‌آید؛ افزون بر آنکه از نظر هراری ویژگی اصلی انسان تکامل‌یافته «زبان» است که بروز آن را می‌توان در نقاشی دیواری‌ها جست‌وجو کرد؛ اما جالب است که تا کنون هیچ نقاشی دیواری‌ای با قدمت ادعاشده گزارش نشده است (وحدتی‌نسب، ۱۳۹۸: ۱۴۵-۱۴۶).

۲) تبیین دین

هراری که در سرتاسر آثار خود بی‌پرده نشان داده است رابطه خوبی با ادیان ندارد، به نقد ادیان و به طور خاص ادیان الهی مثل اسلام می‌پردازد؛ اما سطحی‌نگری‌های او در مورد ادیان به‌شدت مأیوس‌کننده است. تلقی هراری از دین به گونه‌ای است که هیچ کدام از علما و پیروان ادیان، راضی به چنین تبیینی از دین خود نخواهند بود؛ مثلاً هراری خیلی سطحی‌نگرانه در تعریف اسلام می‌گوید: «بحث داغ درباره جوهر واقعی اسلام، بحثی بی‌معناست، اسلام دی‌ان‌ای ثابتی ندارد. اسلام آن چیزی است که مسلمانان می‌خواهند». بنابراین هر فرقه‌ای که ادعای اسلام کند، می‌شود اسلام. لذا نباید داعش را «غیراسلامی» یا «ضد اسلامی» دانست، اگرچه ال‌زهر و دانشمندان جهان اسلام آن را تکفیر کرده باشند (هراری، ۱۳۹۷ ج: ۱۲۷). حال که اسلام ماهیتی ساختگی و جوهری غیرثابت دارد،

پس «اسلام همان چیزی است که مسلمانان آن را می‌فهمند» (همان: ۱۲۴). چنین رویکردی دست هراری را برای نسبت‌دادن خشونت به اسلام باز می‌گذارد و می‌تواند همه تحریف‌ها و فرقه‌های مدّعی اسلام را در خود جای دهد. فاصله‌گرفتن از فهم دین بر اساس منابع اصلی و تقلیل دین به رفتار مدعیان آن، باعث کج‌فهمی و بیان نقدهای غیرواقعی خواهد شد (عباسی و سوزنجی: ۱۴۰۲).

ج) ناسازگاری‌های درونی

هرچند هراری تلاش کرده است با توسل به خیالات، سیر زندگی بشر را به صورت یک داستان منسجم ترسیم کند، در مواردی نتوانسته است غیرمتناقض حرف بزند و کنار هم قراردادن گفته‌هایش، از ناسازگاری‌های درونی پرده برمی‌دارد.

۱) علل گرایش به زندگی کشاورزی

به عقیده هراری ۱۲ هزار سال قبل، انسان خوراک‌جو تصمیم می‌گیرد سبک زندگی خود را عوض کند و به کشاورزی و دامداری روی آورد. او این تصمیم را بزرگ‌ترین فریب تاریخ می‌شمارد و در برخی نظریات خود، کسی را مقصّر نمی‌داند و می‌نویسد: «چه کسی مسئول بود؟ نه شاهان، نه کاهنان، نه تجار. مقصران چند گونه گیاهی از جمله گندم، برنج و سیب‌زمینی بودند. درحقیقت همین گیاهان بودند که انسان خردمند را اهلی کردند نه بالعکس» (هراری، ۱۳۹۷ الف: ۱۲۴)؛ اما در یک چرخش آشکار به دنبال مقصّر می‌گردد و در نهایت تقصیر را به گردن بزرگان دین می‌اندازد. به گفته وی یک ایدئولوژی و فرهنگ، عاملی برای پا گذاشتن انسان به زندگی سخت کشاورزی شد. باستان‌شناسان در حفاری‌های ترکیه، ستون‌هایی بزرگ با نقش‌های خاصی پیدا کردند که گویا مربوط به یک جامعه خوراک‌جو می‌شود. ساخت چنین ستون‌هایی هیچ توجیه اقتصادی ندارد، پس چرا انسان‌ها وقت و هزینه زیادی را صرف ساخت چنین بناهایی کردند؟ او این احتمال را مطرح می‌کند که یک نظام دینی یا ایدئولوژیک وراء چنین تلاش‌هایی بوده است. با کشف این ستون‌ها،

مطلب دیگری نیز نتیجه گرفته شده است؛ منشأ اهلی شدن یکی از گونه‌های اهلی شده گندم، در حوالی همین آثار مرموز بوده است. به نظر می‌رسد خوراک جوها به دنبال ساخت معبد بوده‌اند و از آنجا که برای ساخت چنین معبد عظیمی به غذای زیادی نیاز بود، به اهلی کردن گندم روی آوردند (هراری، ۱۳۹۷ الف: ۱۳۶-۱۳۸). بنابراین اهلی کردن گندم با یک نظام دینی مرتبط بوده است. نه تنها اهلی کردن دانه‌ها بلکه اهلی کردن حیوانات که با سرکوب غرایز و آزادی آنها همراه است (همان: ۱۴۲-۱۴۸).

هراری برای پیوند زندگی کشاورزی با خدای ادیان، مسئله «تضمین» را مطرح می‌کند (هراری، ۱۳۹۷ الف: ۲۹۸-۲۹۹). توضیح آنکه زندگی کشاورزی سختی‌های خودش را داشت. نیاز به بارندگی و دفع آفت، مقابله با بیماری‌های واگیردار و بسیاری امور دیگر، همواره زندگی کشاورزی را در معرض تهدید قرار می‌داد. انسان به طبیعت نیاز داشت و طبق ادعای ادیان، خداوند واسطه‌ای بین انسان و طبیعت بود. اگر خداوند از انسان راضی بود، بارندگی و فراوانی محصول را تضمین می‌کرد (هراری، ۱۳۹۷ ج: ۱۶۳). به ادعای هراری، این خدمت، بی‌آجر و مزد نبود؛ خدا در مقابل وعده باران، حاصل خیزی زمین و حمایت از انسان، محصولات کشاورزی و دامی انسان‌ها را طلب می‌کرد. معامله کشاورزی خیلی ساده است: خداوند از انسان و محصولات کشاورزی حمایت می‌کند و در مقابل انسان‌ها نیز محصولات خود را با خداوند تقسیم می‌کنند و در اختیار راهبان قرار می‌دهند. معامله‌ای که انسان و خداوند نفع می‌برند، ولی تاوان آن را حیوانات و گیاهان می‌پردازند (هراری، ۱۳۹۷ ب: ۱۷۷-۱۷۸؛ هراری، ۱۳۹۷ الف: ۲۹۹-۳۰۱).

این داستان هراری، بسیار ساده‌اندیشانه است؛ زیرا آنچه او در مورد سوء استفاده بزرگان ادیان بیان کرده است، نهایتاً می‌تواند مربوط به دوران پساکشاورزی باشد. زمانی مردم فریب وعده‌های پوچ کاهنان در مورد فراوانی محصول را می‌خوردند که امرار معاش‌شان از طریق کشاورزی و دامداری باشد و به همین دلیل دائم از حمله آفات و کم‌شدن باران وحشت دارند.

در چنین موقعیتی یک کاهن منفعت طلب می‌تواند از «جهل» و «نیاز» مردم سوء استفاده کند و با دادن تضمین‌های واهی، مقداری از محصول آنها را به نفع خود مصادره نماید. اما این کلام هیچ ربطی به شروع انقلاب کشاورزی ندارد. اگر آن طور که هراری می‌گوید، انسان‌های خوراک‌جو در یک زندگی پرعیش و نوش‌گذران عمر می‌کردند، چگونه ممکن است بتوان تصور کرد که عامل پدید آمدن زندگی کشاورزی، وعده باران و زیادی محصول توسط چند کاهن شپاد به کسانی باشد که اصلاً کشاورزی نمی‌کردند و نیازی به چنین تضمین‌ها و وعده‌هایی نداشتند. افزون بر آنکه اگر انسان کشاورز را ادامه انسان خوراک‌جو بدانیم، علت گرایش انسان به کشاورزی را باید «تغییرات آب و هوایی» و به تبع آن کم‌شدن خوراک برای انسان‌های خوراک‌جو دانست؛ چراکه از ۱۵ هزار سال پیش به تدریج دامنه شکار حیوانات عظیم‌الجثه که منبع اصلی شکار انسان‌های خوراک‌جو-شکارچی بودند، کاسته شد. این امر باعث شد انسان‌ها به حیوانات کوچک‌تری مانند ماهی‌ها، نرم‌تنان و خرگوش‌ها که زاد و ولد سریعی دارند، توجه کنند. محدود شدن شکار در محدوده زندگی باعث شد، انسان‌ها به گشت‌زنی در طبیعت روی بیاورند و از گیاهان خودرویی مانند کدو قلیانی، شاه‌بلوط، فلفل سیاه و خیار که هنوز اهلی نشده بودند، تغذیه کنند. به مرور و از ۱۰ هزار سال پیش، انسان‌ها به جای گشت‌زنی جهت پیدا کردن شکار یا گیاهی برای خوردن، خودشان در چرخه تولید گیاهان و حیوانات ورود کردند و از اینجا بود که اولین کشاورزان و دهقانان در خاورمیانه پدید آمدند. آنها برای این منظور، گیاهان و حیوانات را اهلی کردند و سبگ زندگی جدیدی را رقم زدند (کتاک، ۳۸۶: ۲۹۵-۲۹۶). بنابراین هر طور که فرض کنیم، جایی برای داستان‌سرایی‌های خودمتناقض هراری باقی نمی‌ماند.

۲) دفاع از تقریر الحادی نظریه تکامل و پذیرش خالق هوشمند

قبول فرگشت و تبیین سیر پیدایش عالم و آدم بر اساس تفسیر الحادی از نظریه تطور انواع، یکی از پایه‌های اصلی تفکر هراری را تشکیل می‌دهد. با آنکه سراسر آثار او پر است از ابعاد مختلف نظریه فرگشت، در برخی موارد، سخنانی مطرح کرده که با گفته‌های قبلی و بعدی او ناسازگاری دارد. او که پیوسته غایت‌مندی عالم را انکار می‌کند، در برخی عبارات، بر خلاف

سیر کلی اندیشه خود، در آخر کتاب انسان خردمند، نظم شگفت‌آوری را که در عالم وجود دارد، به یک طراح هوشمند نسبت می‌دهد: «زیست‌شناسان سراسر دنیا در نبردی با جنبش طراحی هوشمندانه گرفتار شده‌اند، نبردی که آموزش نظریه تکاملی داروین در مدارس را زیر سؤال می‌برد و مدعی است که پیچیدگی زیستی ثابت می‌کند که باید یک خالق وجود داشته باشد که پیشاپیش در تمام این جزئیات زیستی، تعمق کرده باشد...» (هراری، ۱۳۹۷ الف: ۵۴۳-۵۴۴). البته این رویکرد هرگز پایدار نمی‌ماند و در کتاب دوم خود، انسان خداگون با شدت بیشتری سخنان قبلی را پی می‌گیرد و طراحی هوشمند را از جهان و روح را از انسان سلب می‌کند؛ چراکه معتقد است زیست‌شناسی توضیحی برای آنها ندارد (هراری، ۱۳۹۷ ب: ۱۹۴).

۳) نفی خویشتن و هشدار درباره مخدوش شدن آزادی

هراری بر این نکته تأکید می‌کند که انسان فاقد حقیقتی به اسم خویشتن است و آن را تخیلی در کنار سایر تخیلات به حساب می‌آورد (هراری، ۱۳۹۷ ب: ۴۶۶). همچنین تصریح می‌کند: درست است که همه ما در خود آزادبودن را احساس می‌کنیم، احساس آزادبودن، دلیلی بر آزادی نیست. از نظر او «اراده» حکایت تخیلی انسان‌هاست که عمدتاً از سوی ادیان ترویج شده است، و الا علوم زیستی به ما نشان می‌دهند درون انسان‌ها فقط هورمون و عصب است که از قوانین فیزیکی و شیمیایی تبعیت می‌کند؛ لذا انسان «آزادانه» دست به انتخاب نمی‌زند، بلکه انتخاب، متأثر از رخدادهای تصادفی و جبری در مغز است (هراری، ۱۳۹۷ الف: ۳۳۰؛ هراری، ۱۳۹۷ ب: ۴۳۶-۴۳۹). آن‌گاه در توضیح قابلیت‌های هوش مصنوعی اظهار نگرانی می‌کند که هوش مصنوعی این توانایی را دارد که انسان‌ها را هک کند و از آن پس «زندگی انسان دیگر عرصه تصمیم‌گیری نخواهد بود» (هراری، ج ۱۳۹۷، ۷۲ و ۸۰). وقتی این دو مدعا کنار هم قرار بگیرند، به غایت ناسازگار و متناقض خواهند بود. اگر حقیقتاً انسان «من» و هویتی ندارد، پس چگونه ممکن است نسبت به چالش‌های آینده بشر، به او هشدار داد و درنهایت از هک شدن آن توسط هوش مصنوعی سخن به میان آورد. بی‌شک تصرف در «من» و «خویشتن» فرع بر وجود آن است؛ اما هراری از یک سو وجود

«من» را انکار می‌کند و از سوی دیگر نسبت به عدم استقلال و هک‌شدنش توسط هوش مصنوعی هشدار می‌دهد (عباسی و عبدی: ۱۴۰۳).

۳. نتیجه‌گیری

اندیشه هراری مانند هر تفکر دیگری، مبتنی بر برخی اصول کلی است. از اصلی‌ترین ویژگی‌های تفکر او در مباحث معرفت‌شناسی، گرایش شدید او به تجربه‌گرایی و استفاده نابجا از استقرای ناقص به عنوانی تکیه‌گاهی برای نظریات خویش است. تأکید بر وحدت روش و تنگ‌نظری‌های معرفت‌شناختی باعث شده است هراری بخواهد همه چیز را با علوم تجربی توضیح دهد و به همین دلیل گرفتار تناقضات، مغالطات و بن‌بست‌های فراوانی گردیده است. همچنین در تحلیل روش‌شناسی هراری، این مسئله منقح گردید که او برای ارائه داستانی منسجم از ابعاد مختلف انسان، در موارد متعدد ادعاهای بدون دلیلی را مطرح کرده است؛ ولی با وجود این باز هم نتوانسته به هدف خود برسد؛ زیرا کنار هم قراردادن این سخنان، از یک ناسازگاری درونی پرده برمی‌دارد. همچنین عدم وسواس علمی و سطحی‌نگری به نظریات رقیب و مخالف، باعث شده است نظریات هراری علی‌رغم اقبال عمومی، برای اهل نظر و متفکران، سخنی جدی و قابل تأمل به حساب نیاید؛ تا آنجا که در وصف او گفته شده است: «هر گاه مطلب درستی از هراری می‌خوانیم، آن مطلب جدید نبوده است و از دیگران اقتباس شده است، اما هر گاه خودش نظر جدیدی مطرح کرده، از خطا و اشتباه در امان نبوده است» (Hallpike, 2017).

منابع

- قرآن کریم.
- اکبری، رضا (۱۳۹۰)، جاودانگی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲.
- آیر، آلفرد ج (۱۹۷۴)، زبان حقیقت و منطق، منوچهر بزرگمهر، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، چ ۱.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱)، پارادایم های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید حمیدرضا حسنی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳)، الجوهر النضید، قم: بیدار، چ ۱.
- خندان، علی اصغر (۱۳۹۱)، مغالطات، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ ۸.
- رازی، محمد بن محمد (بی تا)، شرح المطالع فی المنطق، قم: کتبی نجفی، چ ۱.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، تفرج صنع، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ ۳.
- سوزنجی، حسین (۱۳۹۹)، فطرت به مثابه یک نظریه انسان‌شناختی رقیب برای علوم انسانی مدرن، فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت، س ۱۲، ش ۴۴، تابستان.
- صبوچی، علی و همتی مقدم، احمدرضا (۱۳۹۱)، نظریه‌های مادی‌انگارانه ذهن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱.
- عباسی، محمد، و سوزنجی، حسین (۱۴۰۲)، بررسی انتقادی دین‌اسطوره‌ای و پیامدهای آن از منظر هراری، فصلنامه حکمت اسلامی، ش ۳۸، زمستان.
- عباسی، محمد، و عبدی، حسن (۱۴۰۲)، از پیش‌بینی تا پیش‌گویی، نقدی بر نظریه آینده تکامل بشر، دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران، بهار و تابستان، شماره ۱۴.
- کتاک، کنراد فیلیپ (۱۳۸۶)، انسان‌شناسی: کشف تفاوت‌های انسان، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چ ۱.
- کرد فیروزجایی، یارعلی، و احسن، مجید (۱۳۹۲)، بررسی انتقادی رویکردهای فیزیکالیستی به نفس با تکیه بر شواهد عقلی و نقلی، فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام، ش ۸، پاییز.
- المظفر، محمدرضا (۱۳۶۶)، المنطق، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۸)، نقد نظریه تکاملی داروین، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۷۲، بهار.
- وحدتی‌نسب، حامد (۱۳۹۸)، بررسی و نقد ترجمه کتاب انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر، پژوهش‌نامه متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۹، ش ۴، تیر.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۷ الف)، انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر، نیک گرگین، تهران: فرهنگ نشر نو، چ ۱۲.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۷ ب)، انسان خداگون؛ مختصری بر تاریخ فردا، نیک گرگین، تهران: طرح نقد، چ ۱.

- هراری، یووال نوح (ج ۱۳۹۷)، ۲۱ درس برای قرن ۲۱، سودابه قیصری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ج ۲.
- Brooks, a. s. & McBrearty, S. (2000), *the revolution that wasn't a new interpretation of the origin of modern human behavior*, journal of human evolution, 39.
 - Deacon, Terrence (1997), *The symbolic species: The Co-evolution of language and brain*, New York: Norton.
 - Gamble, Clive (2007), *Origins and Revolutions; Human identity in earliest prehistory*, Cambridge: Cambridge university press.
 - Hallpike C. R. (2017), *A Response to Yuval Harari's 'Sapiens: A Brief History of Humankind'*, Israel: Dvir Publishing House Ltd.
 - Philip E. Johnson (2010), *Darwin on trial, 3rd edition*, Washington D. C., InterVarsity Press.
 - Swinburne, Richard (2004), *The Existence of God*, second edition, Oxford: Clarendon press.
 - Harari (2021), in: <https://www.ynharari.com/about>.